

بررسی مبانی و روش‌های مشترک قاضی عبدالجبار معتزلی

و ریچارد سویین‌برن در مبحث معجزه

عباس دهقانی‌نژاد^{۱*}، محمد سعیدی مهر^۲

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس

۲. استاد گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۰)

چکیده

در این مقاله بیش از آنکه در صدد مقایسه دیدگاه‌های مشترک قاضی عبدالجبار و سویین‌برن درباره حیطه‌ها و مباحث مختلف معجزه باشیم، سعی داشته‌ایم مشابهت مبانی و روش‌های آنها را در این مبحث نشان دهیم. اعتقاد نگارندگان بر این است که مبانی و روش‌های مشترک در بسیاری موارد به دیدگاه‌های مشابه ختم می‌شود. تلاش ما در نشان دادن این شباهت‌ها در سه بخش سامان یافته است: مبانی، رویکردها و روش‌های مشترک. در مبانی نشان داده‌ایم که این دو متفکر از لحاظ معرفتی، معناشناختی و دینی شباهت‌های عمیقی دارند. در قسمت رویکردها هم بیان کرده‌ایم که هر دو عقل‌گرایانی معتدل بوده‌اند. در نهایت در روش‌ها متذکر شده‌ایم که این دو متفکر از شیوه‌هایی مانند تمثیل، تقسیم و تکثیر دلیل استفاده کرده‌اند.

واژگان کلیدی

روش‌شناسی، سویین‌برن، عبدالجبار، فلسفه دین، معجزه.

مقدمه

در این مقاله برآنیم که مبانی و روش‌های عبدالجبار در باب معجزه را با مبانی و روش‌های سویین‌برن مقایسه کنیم. عموماً در مقایسه، هم به نکات اشتراک و هم افتراق‌ها اشاره می‌شود. اما چون دو متفکر مورد نظر ما از لحاظ تاریخی، دینی و جغرافیایی اختلاف بسیار دارند و یکی مسلمانی ایرانی در سده چهارم و پنجم هجری بوده و دیگری فردی مسیحی است که در سده بیستم و بیست و یکم میلادی در انگلستان زندگی می‌کند؛ مبحثی جدا به تفاوت نظرهای این دو اندیشمند اختصاص نداده‌ایم. در عوض سعی کرده‌ایم از ذکر کوچک‌ترین شباهت‌های میان نظر آن دو نیز فروگذار نکنیم. برای سهولت و عدم تداخل مباحث، آرای دو متفکر را در سه حیطه مبانی و پیش‌فرض‌ها، رویکردها و روش‌ها بررسی کرده‌ایم.

ادعای ما در این مقاله نه تطبیق آرای این دو متفکر و رسیدن به این نکته است که هرچه سویین‌برن در قرن بیستم می‌گوید، همان بوده که عبدالجبار در قرن چهارم هجری گفته است و نه اینکه بخواهیم از ارزش و اهمیت تلاش‌های فکری سویین‌برن بکاهیم. بلکه در صدد این هستیم که نشان دهیم، در میراث کلامی ما و مخصوصاً در آرای قاضی عبدالجبار همدانی، روش‌های بکری به کار گرفته شده است که با روش‌های مطرح کنونی در علم کلام و فلسفه دین برابری می‌کند و پشتوانه عظیمی برای هماوردی با تفکرات مختلف روز در حیطه علوم انسانی را در اختیار ما می‌گذارد. این مسئله نه تنها در حیطه فلسفه دین بلکه در سایر حیطه‌های علوم انسانی و فلسفی به جد تحقق‌پذیر است.

مبانی و پیش‌فرض‌ها

در این قسمت سعی داریم مبانی و پیش‌فرض‌های مصرح و مستتر را که دو متفکر بدان اعتقاد داشته‌اند و در نظراتشان در بحث معجزه تأثیر داشته است بیان کنیم.

مبانی معرفتی

عبدالجبار، مبنای معرفتی است. وی علوم را به بدیهی (ضروری) و اکتسابی تقسیم می‌کند

و گزاره‌های اکتسابی را مبتنی بر گزاره‌های بدیهی می‌داند. وی معتقد است مفاهیم و گزاره‌های پایه، مفاهیم و گزاره‌هایی هستند که «در ما ایجاد می‌شوند اما نه توسط خودمان و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم علم به آنها را از خودمان نفی کنیم» (عبدالجبار، ۱۴۰۸: ۴۰۳). از سوی دیگر عبدالجبار حسیات، مشاهدات و متواترات را همسنگ بدیهیات اولیه می‌داند (همو، بی‌تا، ج ۶/۱: ۱۸).

به عبارت دیگر به نظر می‌رسد عبدالجبار یک درون‌گرای معرفتی صرف نبوده که گزاره‌های پایه را فقط ذهنی و برخاسته از باورهای درونی انسان بداند، بلکه به این مسئله که می‌توان گزاره‌های پایه مبتنی بر تجربیات، مشاهدات و عالم خارج داشت نیز اعتقاد دارد. بر اساس مبنایگرای مورد اعتقاد عبدالجبار، همه گزاره‌های اکتسابی مورد اعتقاد ما باید به گزاره‌های ضروری ختم شود که خود بی‌نیاز از استدلال و اکتسابی بر گزاره دیگری هستند. این گرایش وی که شاید بتوان آن را مبنایگرای روشی نامید، در سراسر آثارش دیده می‌شود. مثلاً در بحث صفات خداوند، عبدالجبار با پایه‌ای دانستن صفت قدرت الهی، سایر صفات را بر این صفت بنا نهاده است و بر اساس آن توجیه می‌کند (همان: ۱۵۱). در مباحث اخلاقی نیز چنین شیوه‌ای را در پیش گرفته و مفهوم خوب را اصل و سایر مفاهیم اخلاقی را مبتنی بر آن می‌داند (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۴). در گزاره‌های اخلاقی نیز گزاره‌هایی چون «ظلم بد است» را به عنوان قضیه پایه در نظر گرفته است و سعی دارد از آن سایر گزاره‌های اخلاقی را استنتاج کند (همان، ج ۶/۱: ۶۳).

در مبحث معجزات نیز وی چنین طریقی پیموده است. او سنگ زیربنای اعتبار معجزه را بر اصل موضعه می‌گذارد. اما این سنگ خود بر بنیان‌های دیگری استوار است و لایه‌های زیرین دیگری دارد. موضعه در حقیقت روشی است مبتنی بر روش دواعی و اختیار و روش دواعی و اختیار نیز خود بر روش صحت و وجوب مبتنی می‌شود. از سوی دیگر سایر ویژگی‌ها و شرایط معجزه بر موضعه مبتنی هستند. دو اصل خارق عادت بودن معجزه و فاعلیت خداوند در آن، مستقیماً از اصل موضعه حاصل می‌شوند. (عبدالجبار، المغنی، ج ۱۵: ۱۵۱).

سایر شرایط معجزه چون تعذر آن بر سایر انسان‌ها و مقارنتش با ادعای پیامبر نیز، از

این دو اصل ناشی می‌شود. این‌گونه نظام‌پردازی دقیق هندسی هرچند در آثار بسیاری از متفکران مسلمان دیده می‌شود، در کمتر جایی به‌وضوح و صراحت نظریه عبدالجبار است. گویا عبدالجبار خود را ملزم می‌دانسته است که این ابتناءها را به‌صورت شفاف بیان و به آنها تصریح کند.

سویین‌برن نیز طرفدار مبنایگرایی و وجود باورهای پایه است. وی سه خوانش متفاوت از مبنایگرایی ارائه می‌دهد و در نهایت خود خوانش سوم یعنی مبنایگرایی نظری^۱ را می‌پذیرد. او معتقد است که برخی باورها پایه‌اند، به این معنا که بر باور دیگری مبتنی نیستند که در مبنایگروی سنتی نیز تصریح شده است. اما در کنار این باورها، باورهایی به نام «واقعاً پایه»^۲ نیز وجود دارد. این‌ها باورهایی هستند که «ما در اعتقاد به آنها بدون اینکه مبتنی بر باورهایی دیگر و یا حالات ذهنی خاص باشند، موجه هستیم. بدین معنا که آنها فی‌نفسه و یا فقط به‌سبب اینکه به آنها باور داریم، احتمالاً درست هستند. معقول است که باورهای [حاصل از] حافظه و باورهای [حاصل از] ادراک حسی^۳ را در این زمره بدانیم» (Swinburne, 2005: 26). به‌نظر می‌رسد بر این اساس است که سویین‌برن مشاهدات کسانی که رستاخیز مسیح را دیده‌اند، معتبر می‌داند و شاید بتوان اختصار عبدالجبار را در زمره باورهای ادراکی سویین‌برن دانست. عبدالجبار مشاهدات را بدیهی و باورهای مشاهداتی را پایه تلقی می‌کرد، امری که به‌نظر می‌رسد سویین‌برن نیز عمیقاً به آن باور دارد و ذکر مشاهدات فرد و خاطرات ناشی از حافظه در شواهد چهارگانه در بحث معجزه نیز دلیلی بر این مدعاست (Swinburne, 1970: 44 - 45).

مبنای معنائشناختی

مبنای معنائشناختی مهمی که هر دو متفکر به آن اعتقاد داشته و صراحتاً آن را بیان کرده‌اند، عدم انحصار انتقال معنا در زبان و روش‌های زبانی مثل نوشتن است. هر دو متفکر تأکید دارند که افعال و رفتار انسانی می‌تواند حامل معنا باشد و نیات و خواسته‌ها و مطالب فرد

-
1. Doxastic foundationalism
 2. Rightly basic
 3. perceptual beliefs

را به مخاطب انتقال دهد و به عبارت دیگر دال باشد. عبدالجبار از این مسئله به دلالت اشارات تعبیر و در بحث دلالت معجزه، صراحتاً بیان می‌کند که افعال و حرکات می‌توانند مانند زبان، معنایی را انتقال دهند و اگر زبان از لحاظ تمایز حروف و اتساع وجوه و داشتن حالت‌های متعدد بر افعال و حرکات مزیت دارد، افعال و حرکات نیز از جنبه عدم راهیابی مجاز در آنها بر انتقال زبانی معنا برتری دارند؛ در حالی که در زبان مجاز و استعاره وجود دارد و شاید التباس پیش آید (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵:۱۶).

سویین‌برن نیز کاملاً امکان انتقال معنا از طریق حرکات و افعال را پذیرفته است و می‌گوید: «راه‌های دیگری هم برای بیان [منظورمان] داریم، یک حرکت و ژست طبیعی و یا یک کار نمادین - بدون استفاده از کلمات - بیانگر این مطلب است که بعضی چیزها فلان گونه است یا حتی دستور یا سؤالی را نشان می‌دهد ... و عده زیادی در جامعه آن را به معنای مطلبی می‌شناسند. این حرکات طبیعی مانند بوییدن، بغل کردن و ... می‌توانند نشان‌دهنده محبت یا تنفر یا خوشی و یا ناخوشی دیگران باشد. معمولاً این حرکات بیانگر حالات فرد بوده و همچنین ممکن است نشان‌دهنده نگرش و وضعیت او نسبت به دیگران باشد ... برداشتن کلاه و سکوت در مراسم خاکسپاری به معنای احترام گزاردن به مرده است» (Swinburne, 1992 : 26 - 27).

ثمره این پیش‌فرض در مبحث معجزات در باب دلالت معجزه به بار می‌نشیند که بر این اساس می‌توان فعل خداوند، یعنی وقوع معجزه را به منزله تصدیق و تأیید پیامبر، توسط خدا (همان‌گونه که با زبان تأیید و تصدیق می‌کنند) دانست.

مبانی دینی

از آنجایی که عبدالجبار و سویین‌برن هر دو باورمند به یکی از ادیان ابراهیمی هستند، مسلماً اعتقادات و باورهای دینی مشترک زیادی می‌توان در بین آرای آنها یافت. در اینجا سه پیش‌فرض مشترک این دو متفکر که در مبحث معجزه تأثیرگذار بوده و جزو ذاتیات ادیان ابراهیمی نیز به‌شمار نرفته و کم و بیش در بین متفکران ادیان محل نزاع بوده است، می‌پردازیم.

خدای ادیان ابراهیمی

عبدالجبار و سویین برن هر دو به یک خدای شخص وار^۱، واحد، غیرمادی، نامرئی که مهربان، عالم و قادر مطلق و حکیم و خیرخواه بندگان خود است، معتقدند.^۲ این دیدگاه لزوماً دیدگاه همه مسلمانان و همه مسیحیان نیست؛ چرا که کم نبوده‌اند اندیشمندان و فرقه‌هایی که منکر غیرمادی، نامرئی و عالم و قادر مطلق بودن، حکمت و خیرخواهی خداوند باشند. شخص وار بودن خداوند برای بحث معجزه اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا وقتی ما در تعریف معجزه «شرط کار خداوند» را می‌آوریم، برای توجیه انجام دادن معجزه باید خدایی داشته باشیم که متعین باشد و رفتارهای شخص وار داشته باشد. چگونه می‌توان گفت خدایی که هویت خاصی ندارد، فردی را به‌عنوان فرستاده خود می‌فرستد و برای تأیید وی کار شگفتی را انجام می‌دهد؟ عالم و قادر بودن نیز برای بحث معجزه حائز اهمیت هستند. اگر خداوند علم و آگاهی نداشته باشد، فرایند معجزه کلاً متفی می‌شود. از سوی دیگر اگر قادر نباشد، چگونه می‌تواند معجزه (که کاری مورد عجز قدرتمندان عالم است) را انجام دهد؟ البته غیرمادی و نامرئی بودن، صفاتی نیستند که لزوم چندانی برای بحث معجزه داشته باشند و چنانکه سویین برن نیز اشاره می‌کند، تصور اینکه عاملی مادی و مرئی معجزه را ایجاد کرده باشد، تصور خودشکن و متناقضی نیست: Swinburne, 1970^۳ (61). صفت حکمت و خیرخواهی خداوند نیز در بحث معجزه مخصوصاً دلالت آن، نقش بسیار مهمی دارد که به‌سبب این اهمیت، جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

حصرگرایی

حصرگرایی دینی به این معناست که در حال حاضر تنها یک دین درست و حق است و پیروان آن اهل نجات هستند و سایر ادیان غیرواقعی محسوب می‌شوند و از جانب خدا نیستند. در این نگاه عمدتاً ادیان پیش از دین متدین مورد نظر (که در دین وی الهی بودنش مورد تأیید است) به‌عنوان ادیان مقدماتی، ناقص یا ادیان متعلق به برهه خاصی از تاریخ

1. personal

۲. البته تفسیر عبدالجبار و سویین برن از برخی از این صفات بسیار متفاوت است.

تلقی شده و دین مورد نظر به‌عنوان نمونه کامل و اصلی دین که بیانگر منظور و قصد و نیت اصلی خداوند است، شناخته می‌شود. بر این اساس با آمدن دین مورد نظر، ادیان سابق بر آن منسوخ می‌شوند و از آن تاریخ به بعد اعتقاد و عمل بر اساس آنها خلاف خواست خداوند است و ادیانی که بعد از دین مذکور به وجود آمده‌اند، غیرالهی و جعلی دانسته می‌شوند.^۱

عبدالجبار و سویین‌برن هر دو حصرگرا هستند و این مسئله در مباحث مربوط به معجزه خود را نشان داده است. عبدالجبار در کتاب «تثبیت الدلائل النبوه نبینا محمد (ص)» تلاش بسیاری می‌کند تا نادرستی معجزات منتسب به حضرت زرتشت و قدیسین مسیحی را نشان دهد (عبدالجبار، ۱۹۶۶، ج ۱: ۱۲۱ - ۱۲۵). جریان معجزه به دست قدیسان مسیحی، یعنی مورد تأیید بودن آنها و این امری است که با دیدگاه عبدالجبار راست نمی‌آید. پس باید نشان داد که این معجزات، سحر و معجزنا هستند و نه معجزه واقعی.

سویین‌برن نیز صراحتاً بیان می‌کند که در دین اسلام معجزه‌ای وجود ندارد و یک کتاب به‌هیچ‌وجه معجزه تلقی نمی‌شود (سویین‌برن، ۱۳۸۱: ۱۹۲ - ۱۹۳). مسلماً این انکار حیرت‌انگیز دلیلی جز اعتقاد سویین‌برن به حقانیت انحصاری مسیحیت و غیرالهی بودن سایر ادیان بعد از حضرت عیسی (ع) و از جمله اسلام ندارد.

حکمت الهی و حسن و قبح ذاتی

حکیم بودن خداوند یکی از صفات مهم وی در ادیان ابراهیمی به‌شمار می‌رود. در اسلام عدلیه بر این صفت تأکید بسیار کرده‌اند و از آن بهره‌های شایانی در مباحث کلامی خود برده‌اند. اگر حکمت خداوند را از کلام معتزله و شیعه حذف کنیم، بدون اغراق نیمی از مباحث آنها فاقد دلیل و مبنا خواهد شد. حکمت خداوند در معنای ثبوتی خود، یعنی اینکه باری‌تعالی اعمال خود را در غایت اتقان و به بهترین نحو ممکن انجام داده و اعمالش دارای غایت است. خوانش سلبی حکمت چنین می‌شود که خداوند از انجام دادن لغو، بیهوده و عبث منزه است و نقض غرض نمی‌کند. استفاده عمده‌ای که در استدلال‌ها از صفت حکمت

۱. این تعریف برگرفته از تعریف مایکل پترسون از حصرگرایی است، نک: پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۰۲.

می‌شود، این است که با قرار گرفتن آن در کبرای قیاس‌ها نشان داده می‌شود که فلان کار قبیح است و خداوند حکیم مرتکب کار قبیح نمی‌شود. پس فلان کار را انجام نمی‌دهد. واضح است که صفت حکمت در ارتباط وثیق با حسن و قبح عقلی و ذاتی و مسئله عدل الهی است. در صورتی که معتقد به حسن و قبح ذاتی باشیم، می‌توانیم وقوع قبیح را از سوی خدای حکیم نفی کنیم. عبدالجبار که خود از عدلیه است، هم به حسن و قبح ذاتی و هم به حکمت خداوند اعتقاد دارد و از این‌روست که در تمام مباحث وی، استدلال‌های مبتنی بر حکمت خداوند موج می‌زند. در بحث معجزه نیز وی مکرراً از این صفت خداوند در استدلال‌های خود استفاده می‌کند. مثلاً تکرر معجزه سبب تنفیر و تنفیر موجب نقض غرض از ارسال رسل می‌شود و نقض غرض قبیح است و خداوند حکیم قبیح انجام نمی‌دهد. پس معجزه تکرار نمی‌شود (عبدالجبار، بی تا، ج ۱۵: ۲۲۵). در بحث دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر نیز بار اثباتی نظریه موضعه بر دوش حکمت الهی است (همان: ۱۷۰).

سویین‌برن نیز از معتقدان به حسن و قبح و حکمت خداوند است و نظریه امر الهی رایج در بین بسیاری از مسیحیان را قبول ندارد. بلکه در این مسئله بیشتر آرای به مانند آکویناس دارد. بر این اساس است که در بسیاری از مباحث، از جمله در بحث از تجسد مسیح، استدلال می‌کند که اگر چنین نباشد و مردم به اشتباه چنین بپندارند، این به معنای فریبکاری و اغوای مردم توسط خداوند است (Swinburne, 2003: 64) در حالی که خداوند چون خیر مطلق است^۱ سبب گمراهی مردم نخواهد شد.

رویکردها

در این قسمت به بیان چارچوب‌های کلی افکار و آرای دو متفکر (که بیانگر نگرش آنهاست) می‌پردازیم.

۱. سویین‌برن از صفت حکمت خداوند با تعبیر خیرخواهی مطلق (all-goodness) و از حکیم بودن با عنوان خیر کامل (perfectly good) یاد می‌کند (see: Swinburne, 1994: 134)

عقل‌گرایی

عقل‌گرایی یکی از ویژگی‌های اصلی عبدالجبار و سویین‌برن است. عقل‌گرایی به معنایی که در مقابل ایمان‌گرایی در حیطه باورهای دینی به‌کار می‌رود، یعنی داده‌های دینی در صورتی پذیرفتنی هستند که با معیارهای مستقل عقلانی راست آیند. البته این دیدگاه می‌تواند به صورت افراطی درآید و در ریزترین مسائل دینی نیز توقع خردپذیری یا حداقل خردناستیزی داشته باشد و می‌تواند به کلیات محدود شود و در جزئیات دخالت کمتری بکند. عبدالجبار در تمامی مباحث خود به شدت عقل‌گرا و قائل به معیارهای مستقل عقلی است و داده‌های دینی را قابل دفاع و دارای توجیه عقلانی می‌داند و در این زمینه سعی بسیار کرده است. این رویکرد وی بعضاً چنان شدت داشته که متواترات دینی را نیز به سبب ناسازگاری با دیدگاه‌ها و استنتاجات و اصول عقلی خود به کنار نهاده است. نپذیرفتن ارهاص (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۱۳) و معجزات متأخر پیامبران (همان: ۲۱۳) نمونه بارزی از این رویکرد عبدالجبار است.

از سوی دیگر سویین‌برن نیز در دسته کسانی می‌گنجد که قائل به تطابق عقل و دین هستند. کتب مختلف سویین‌برن عمدتاً با این دغدغه نگاشته شده است که نشان دهد عقل و دین تقابل جدی با یکدیگر ندارند. تأکید وی بر معیارهای مستقل عقلانی، در بررسی حقایق ادیان دلیلی بر این مدعاست. در بحث معجزه نیز وی سعی بسیاری بر نشان دادن خردپذیری مفهوم معجزه و معقول بودن دخالت خداوند در امور زمینی دارد. See: (Swinburne, 1970:58). البته عقل‌گرایی سویین‌برن به نظر متواضعانه‌تر از عبدالجبار است و سویین‌برن بیشتر در صدد اثبات خردناستیز بودن گزاره‌های دینی است تا اثبات خردپذیری آنها.

عرف‌گرایی

منظور از عرف‌گرایی اعتقاد به روش‌های عقلایی در برابر روش‌های عقلانی است. به این معنا که متفکری بر اساس آنچه عرف عام می‌پذیرد، بحث کند و برای اثبات مباحث خود وسواسی نسبت به مذاقه‌های ریز عقلی و فلسفی نداشته باشد. از سوی دیگر داده‌های خرد جمعی نیز برای وی مطرح باشند و نسبت به آنها موضع سختگیرانه نداشته باشد. در این

رویکرد همین که سیره عقلا بر کاری باشد، کافی است و به موشکافی‌های ریز و دقیق نیاز نیست. عبدالجبار در بسیاری از مباحث خود چنین نگرشی را دنبال کرده است. وی در مبانی معرفتی خود نیز، به خرد جمعی اتکا دارد (نک: عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱/۶: ۱۹).

این رویکرد مخصوصاً در دیدگاه‌های اخلاقی عبدالجبار بسیار به چشم می‌آید (نک: همان: ۱۹ - ۵۵). در مبحث معجزه نیز عبدالجبار مهم‌ترین مؤلفه در تعریف معجزه، یعنی خارق عادت بودن آن را به عرف واگذار می‌کند و معتقد است برای بازشناسی خارق عادت از عادت، به تعریف و تدقیق نیاز نیست و با مراجعه به عرف عقلا می‌توان این دو را از هم باز شناخت.^۱ سوین‌برن نیز در بحث دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر، اینکه عرف، معجزه را عاملی برای توثیق پیامبر می‌شناسد را برای برقراری دلالت معجزه کافی می‌داند (Swinburne, 1992:94). همچنین وی در بسیاری از استدلال‌ها و ایضاحات خود به عرف ارجاع داده است.^۲

برخورد مدافعانه و کلامی

اصلی‌ترین عنوان عبدالجبار و سوین‌برن متکلم بودن آنهاست. هر دوی آنها به دین خود عمیقاً باور نشان داده‌اند و سعی در اثبات داده‌های دینی خود داشته‌اند. دفاع‌های این دو بعضاً افراطی و بی‌منطق به نظر می‌رسد. اوج این بی‌منطقی در جایی است که دو متکلم سعی داشته‌اند برای اثبات برتری دین خود، سایر ادیان را بی‌اعتبار جلوه دهند. عبدالجبار در بحث اخبار با ملاک‌هایی، منکر معجزات سایر ادیان می‌شود که برای بی‌اعتبار کردن بسیاری از معجزات اسلام نیز کارآمد هستند! (نک: عبدالجبار، ۱۹۶۶، ج ۱: ۱۲۵) یا بر اساس ملاک‌هایی برتری اسلام را نشان می‌دهد که می‌توان بر همان اساس، به برتری برخی ادیان دیگر حکم کرد. اما از آنجا که وی حقانیت اسلام را از پیش پذیرفته است، به این نکات توجهی نمی‌کند.

سوین‌برن نیز دقیقاً به همین صورت و حتی افراطی‌تر عمل کرده است. وی با ادعای

۱. قد فصل العقلاء بین امور المعتادة و بین خلافها (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۸۸).

۲. سوین‌برن از الفاظ ، reasonable و plausible ، common sense برای این مقصود استفاده کرده است.

اینکه سایر ادیان مدعی داشتن معجزه نیستند، آنها را رسماً از دین الهی بودن می‌اندازد و تنها دین مسیحیت را دین الهی و واقعی می‌داند (سویین‌برن، ۱۳۸۱: ۱۹۲ - ۱۹۳). حتی در مورد معجزات یهودیت نیز می‌گوید سال‌های زیادی از زمان موسی (ع) گذشته و گزارش‌ها و اطلاعات ریز و دقیقی از این حوادث نداریم و به این سبب وقوع این معجزات اثبات‌پذیر و پذیرفتنی نیست (See: Swinburne, 2003: 69) غافل از اینکه عبدالجبار نیز دقیقاً با استدلالی مبنی بر اینکه زمان زیادی از زندگی حضرت مسیح (ع) گذشته، معجزات مطرح در مسیحیت را زیر سؤال برده است! به هر روی هر چند هر دو متکلم مخصوصاً در مبادی مباحث خویش سعی بر رعایت انصاف و اتخاذ رویکردی فلسفی داشته‌اند، در غایات مباحثشان به شدت متکلمانه و جانبدارانه عمل کرده‌اند.

اعتدال معرفتی

قاضی عبدالجبار و سویین‌برن هر دو دیدگاه‌های معتدلی از لحاظ معرفتی دارند. در بین متفکران عده‌ای بسیار شکاک بوده‌اند و به هر مسئله‌ای با تردید بسیار نگاه می‌کنند، سوفسطاییان، فخر رازی و دیوید هیوم در این زمره‌اند. از سوی دیگر برخی در برخورد با مسائل و مباحث، بسیار زودباورند و مسائل را با کمترین تحقیق و تفحصی می‌پذیرند. رویکرد غالب عبدالجبار و سویین‌برن نه به این سو و نه آن سمت است. عبدالجبار با نفی دیدگاه‌های سوفسطاییان و کرامیه (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱/۶: ۱۹) قائل به امکان حصول معرفت است. در مباحث معجزه نیز اشکال‌های سمنیه (که اعتقادی مشابه کرامیه داشته‌اند) را مردود و اصل وقوع معجزات را ثابت می‌داند و شکاکیت در این مورد را بیهوده می‌داند (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۴۲). از سوی دیگر وی بسیار دلیل‌جو و دلیل‌خواه است و مثلاً در بحث کرامات حلاج سعی می‌کند با شیوه‌ای انتقادی ترفندهای وی را برملا کند.^۱

۱. توجیه عبدالجبار برای نشان دادن اینکه پرواز کردن حلاج، ترفندی بیش نبوده، بسیار جالب و شنیدنی است و اگر آن را بپذیریم، باید حلاج را پیشگام برادران رایت در پرواز بدانیم! توجیه عبدالجبار چنین است: «اما آنچه که درباره پرواز حلاج نقل می‌شود؛ در حقیقت بدین صورت بوده که او بالای از چوب مخصوص برای خود ساخته و بر آن پرهایی از حریر چینی چسبانده و آنها را با ابریشم محکم می‌نموده تا از هم باز نشوند و پیراهنی

سویین برن نیز در مباحث معجزه دقیقاً به همین صورت عمل کرده است. از یکسو شبها و تردیدهای هیومی را ناروا می‌داند (33 - 18: Swinburne, 1970: See) و از سوی دیگر حتی در پذیرش برخی معجزات حضرت عیسی (ع) تردید می‌کند و احتمال ساختگی بودن آن را نامعقول نمی‌داند (96: Swinburne, 2008).

روش‌ها

در این قسمت برآنیم که به روش‌های مشترک مورد استفاده قاضی عبدالجبار و سویین برن اشاره کنیم. منظور ما از روش، در اینجا معنای عامی است که شامل شیوه‌ها و ابزارهایی می‌شود که دو متفکر برای تحقیق درباره مسائل پیش‌رو و بیان و تفهیم بهتر دیدگاه‌های خود به کار گرفته‌اند.

استفاده از تشبیه و تمثیل

عبدالجبار در کتب خود مکرراً از تشبیه و تمثیل استفاده کرده است. مثلاً در کتاب «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» در مباحث تولید، مخلوق و اراده، اکثر مباحث مثال‌محورند. هر چند سنت اسلامی بر قرآن مبتنی و کاربرد داستان و مثل در نوشته‌های مسلمانان امر متعارفی بوده، در بین متکلمان این امر کمتر دیده شده است. عبدالجبار در بحث معجزه نیز از مثال‌های متعددی برای فهم مطلب بهره می‌برد که مهم‌ترین و مشهورترین آنها، مثال نردبام در بحث عدم تعارض معجزه با قانون علیت (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۸: ۱۹۰) و مثال برده و مولا در بحث دلالت معجزه است (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۶۹) سویین برن نیز از تمثیل بهره بسیاری برده است. تمثیل رفتار خداوند به رفتار والدین در بحث جواز دخالت خداوند در قانون‌های طبیعی (سویین برن، ۱۳۸۱: ۱۷۹) و تمثیل پادشاه و فرستاده

گشاد از حریر چینی نیز می‌پوشیده و آن را با هوا پر می‌کرده و زیر آن را سوراخ می‌نموده و دو بال را زیر دو دستش می‌گذاشته است. سپس در روزهایی که باد شدید می‌وزیده است، بر مکانی بلند می‌ایستاده و شروع به دویدن می‌کرده و بدین‌گونه به پرواز درمی‌آمده است! و این کار را قبلاً در خلوت تمرین نموده و می‌دانسته که چگونه دو بال را خم کند و چه زمانی ارتفاع بگیرد و فرود آید!» (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۷۵).

(Swinburne, 2005, Faith and reason: 240-241) که بیان دیگری از تمثیل برده و مولای عبدالجبار است، نمونه‌هایی برای اثبات این مدعایند.

بیان مطلب بر اساس شیوه چهاربخشی

عبدالجبار و سویین‌برن در بیان مطالب خود شیوه مشابهی در پیش گرفته‌اند. این شیوه چهار مرحله دارد: در مرحله اول مفهوم مورد نظر تبیین و ایضاح می‌شود تا تصور درستی از مطلب در ذهن مخاطب شکل بگیرد و مخاطب تا حدودی حیطه تصویری مشترکی با نویسنده پیدا کند؛ در مرحله دوم آن پیش‌فرض‌ها و مبانی بیان می‌شوند که نظریه مبتنی بر آنهاست. پس از این دو مرحله که حالت ثبوتی دارند، مرحله سوم یعنی اثبات شروع می‌شود. در این مرحله فرد به بیان دلایل مؤید نظر خود می‌پردازد تا خواننده را در درستی نظریه خود مجاب کند و در مرحله آخر نویسنده احوال و نظرهای بدیل را رد می‌کند؛ مرحله چهارم بعضاً به صورت توأمان با مراحل قبل است؛ مثل اینکه در مرحله اول نظر مخالف نیز تبیین شود؛ در مرحله دوم پیش‌فرض‌های او بیان شود و در مرحله سوم دلایلش مورد مناقشه قرار گیرد. همچنین مرحله چهارم شاید به صورت جدا و پس از طی مراحل سه‌گانه ارائه شود.

عبدالجبار و سویین‌برن در بیان مطالب خود به شیوه فوق عمل کرده‌اند. مثلاً در بحث اختصاص معجزه به انبیا و تعذر آن بر دیگران، عبدالجبار ابتدا منظور خود از انبیا را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که منظورش پیامبر صاحب شریعت (و نه همه پیامبران) است. دیگران هم شامل پیامبران غیرمرسل، عرفا، صلحا، امامان، صحابه، راویان احادیث و مردم عادی می‌شود (عبدالجبار، بی تا، ج ۱۵: ۲۱۷، ۲۳۶ و ۲۵۷). پس از تبیین این مطلب وی اصول و پیش‌فرض‌هایی مثل حکمت الهی، قبح مفسده، بدهت متواترات و ... را بیان می‌کند. در مرحله سوم استدلال‌هایی مبنی بر عدم وقوع تاریخی معجزه به‌دست غیر نبی مرسل ارائه می‌دهد و در کنار آن دلایلی عقلی مثل فقدان دلالت را نیز بیان می‌کند و در نهایت به رد نظریات کسانی می‌پردازد که ادعا دارند علی (ع)، عمر و سایر صحابه معجزه داشته‌اند (همان: ۲۴۱).

سویین‌برن نیز هرچند به همین شیوه عمل کرده است، معمولاً مرحله چهارم را در

ضمن سایر مراحل مطرح می‌کند. مثلاً در بحث تعریف معجزه، در بیان شرط نامتعارف‌گون بودن، در حین ایضاح معنای مورد نظر خود، نظریه رقیب تقارن نامتعارف حوادث و نظریه پل تیلیخ را هم بیان و نقد می‌کند (Swinburne, 1970: 9 - 10).

استفاده از تقسیم‌بندی

بهره‌گیری از شیوه تقسیم‌بندی غیر از اینکه یادگیری مطلب را آسان‌تر می‌کند، سبب می‌شود که بتوانیم اشکال‌ها را بهتر پاسخ دهیم و دچار دوگانگی و تناقض نیز نشویم. عبدالجبار در مبحث معجزه، بسیار از این روش استفاده کرده است. تقسیم معجزات به معجزاتی که جنسشان در قدرت ماست و معجزاتی که جنسشان در قدرت ما نیست (عبدالجبار، ۱۴۰۸: ۵۶۹) شاید یکی از مهم‌ترین این تقسیم‌ها باشد، زیرا در مباحث متعددی سبب رهایی عبدالجبار از تناقض می‌شود. مثلاً در مبحث فاعل معجزه، وی توانسته فاعلیت پیامبر و خدا را بر اساس اینکه پیامبر فاعل معجزات دسته دوم است و خدا فاعل معجزات دسته اول، توجیه کند (نک: دهقانی‌نژاد و سعیدی‌مهر، ۱۳۹۱: ۲۸ - ۳۰).

از دیگر تقسیم‌های عبدالجبار می‌توان تقسیم معرفت‌شناختی وی از دلایل را به دلایلی که برای دلالتشان به علم تفصیلی نیاز داریم و دلایلی که برای دلالتشان به علم تفصیلی نیازی نیست (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۸۸)، تقسیم علم به ضروری و غیرضروری (همو، ۱۴۰۸: ۴۸ - ۴۹)، تقسیم اخبار اکتسابی به سه دسته (همو، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۳۱) و تقسیم معجزات پیامبر اکرم (ص) به معجزات دال بر نبوت ایشان و معجزات غیردال (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۶: ۴۰۷) را نام برد. سویین‌برن نیز تا حدودی از تقسیم‌بندی سود برده است. ارائه تفسیر مضیق و موسع از هر کدام از شرایط معجزه (Swinburne, 1970: 8)، تقسیم دلایل فهم درستی یک دین به دلایل درونی و برونی (See: Swinburne, 1992: 85)، تقسیم و تمایز مهم بین افعال طبیعی و انسانی با طرح دیدگاه تبیین بر اساس نیت (Swinburne, 1970: 62)، تقسیم شواهد وقوع تاریخی معجزه به چهار دسته (Ibid: 33) و تقسیم‌بندی معجزات حضرت عیسی (ع) به سه دسته اصلی (Swinburne, 2008: 96-97)، نمونه‌های خوبی از به‌کارگیری این شیوه توسط سویین‌برن هستند.

تکثیر دلیل

تکثیر دلیل یکی از روش‌های نشان دادن قوت مدعاست. با این روش می‌توان به مخاطب فهماند که مطلب مورد نظر از طرق مختلف اثبات‌شدنی است و تنها به یک دلیل یا برهان متکی نیست. از لحاظ اقتناعی نیز مخاطب وقتی با چند دلیل روبه‌رو می‌شود، ذهنش سریع‌تر به پذیرش مطلب تمایل می‌یابد. عبدالجبار در موارد متعددی از این شیوه بهره برده است. مثلاً وی برای رد تقدم معجزه بر ادعای پیامبر، دو دلیل (عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۱۳ - ۲۱۴)، برای اثبات اختصاص معجزه به پیامبر مرسل، سه دلیل (همان: ۲۱۷ - ۲۲۴)، برای رد ظهور معجزه به دست صالحان، دو دلیل (همان: ۲۲۵ - ۲۲۷) و برای رد ظهور معجزه به دست متنبی (همان: ۲۳۶ - ۲۴۰) دو دلیل آورده است. سویین‌برن نیز از این روش استفاده می‌کند و مثلاً برای دلالت معجزه بر وجود خداوند، چهار دلیل ارائه کرده است (Swinburne, 2004: 275-282).

محدود نبودن به یک روش خاص

از آنجا که عبدالجبار و سویین‌برن رویکرد متکلمانانه داشته‌اند، خود را به روش خاصی محصور نمی‌دانسته‌اند. چون یک فیلسوف در جست‌وجوی حقیقت است، سعی دارد در چارچوب روش عقلانی پیش برود. اما یک متکلم چون دغدغه اثبات داده‌های دینی را دارد، برخلاف فیلسوف روش خاصی برایش موضوعیت ندارد و از هر روش و وسیله‌ای (که او را به مقصود و مطلوبش برساند) استفاده می‌کند. متفکران مورد بحث ما نیز چنین عملکردی داشته‌اند.

عبدالجبار علاوه بر استدلال‌های عقلی، در بسیاری موارد به مجادله می‌پردازد و با استناد به مقبولات خصم، وی را محکوم می‌کند. در حالی که خود به آن مبادی اعتقادی ندارد. جدال وی با کرامیه نمونه‌ای بر این مدعاست. از سوی دیگر وی در مواضع متعدد در بحث معجزه بر اختیار و روش‌های تجربی تأکید می‌کند و از طرف دیگر روش‌های تاریخی و استناد به منابع دارای نفوذ و مرجعیت، مثل سخن بزرگان و قرآن کریم را نیز به کمک می‌طلبد.

سویین‌برن نیز غیر از روش عقلی، از روش‌های تجربی و نقلی استفاده بسیاری کرده که مثال مورد اول در بحث معجزه، مباحث مطرح شده توسط وی درباره قانون‌های طبیعت و نحوه شناخت آنها (Swinburne, 1970: 43-50) see: و در مورد دوم مسائل مربوط به اثبات برتری معجزه رستاخیز مسیح (ع) بر معجزات سایر ادیان (نک: سویین‌برن، ۱۳۸۱: ۱۹۲ — ۱۹۳) است. همچنین وی در شواهد چهارگانه خود نشان می‌دهد که هم بر روش عقلی، هم نقلی و هم تجربی و تاریخی اعتماد دارد و شواهد ارائه شده به وسیله هر چهار گروه را معتبر می‌داند (See: Swinburne, 1970: 33). سویین‌برن از روش شهودی و تجربه‌عرفانی نیز نمی‌گذرد و بخشی مهمی از معجزات را در این قالب ارزیابی می‌کند.

نتیجه‌گیری

چنانکه دیدیم عبدالجبار و سویین‌برن در سه حیطه مبانی، رویکردها و روش‌ها شباهت‌های انکارناپذیر و شگفت‌انگیزی دارند. این مسئله شاید نشانگر همسانی روش‌ها و پیش‌فرض‌ها در کلام اسلامی و الهیات مسیحی باشد. آنچه شایان توجه است، اینکه این تشابه روشی و رویکردی سبب شده این دو متفکر نظرهای مشابهی نیز در باب مسائل مرتبط به معجزه اتخاذ کنند که در سراسر آثار آنان مشهود است و ما برخی از آنها مثلاً در حیطه فاعل معجزه و مدلول معجزه را در مقالات دیگر نشان داده‌ایم.^۱ غیر از این شباهت شگرف در این حیطه نشان می‌دهد که متکلمان مسلمان از همکاران مسیحی خود چیزی کم ندارند و ابزارهای روشی مناسب و مشابه را در اختیار دارند و می‌توانند مبتنی بر آثار امثال قاضی عبدالجبار، در عرصه کلام و فلسفه دین با اندیشمندان غربی هم‌اوردی کنند و اندیشه آنان را به چالش بکشند و از آنان پیشی بگیرند.

۱. نک: فاعل معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی و ریچارد سویین‌برن، ۱۳۹۱، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۱۹: ۲۳ - ۳۶ و مدلول معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی و ریچارد سویین‌برن، ۱۳۹۲، اندیشه نوین دینی، شماره ۳۳: ۲۳ - ۳۸

منابع

۱. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
۲. دهقانی نژاد، عباس و سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۱). *فاعل معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی و ریچارد سویین برن*، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۱۹: ۲۳ - ۳۶.
۳. _____ (۱۳۹۲). *مدلول معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی و ریچارد سویین برن*، اندیشه نوین دینی، شماره ۳۳: ۲۳ - ۳۸.
۴. سویین برن، ریچارد (۱۳۸۱). *آیا خدایی هست؟ ترجمه محمد جاودان*، قم: مؤسسه انتشارات مفید.
۵. عبدالجبار، قاضی ابن الحسن اسدآبادی (۱۹۶۶). *تثبیت الدلائل نبوة نبینا محمد (ص)*، ج ۱، تحقیق دکتر عبدالکریم عثمان، بیروت: دارالعربیة.
۶. _____ (۱۴۰۸ق). *شرح الاصول الخمسه*، قاهره: مكتبة الوهبة.
۷. _____ (بی تا). *المغنی فی ابواب التوحید والعدل*، جلدهای ۴ جلد ۱/۶، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۶، مصر: بی نا.
8. Swinburne, Richard (2005) *Epistemic justification*, (Oxford: Clarendon press
9. _____, _____ (2005), *Faith and reason*, New York, Oxford University Press
10. _____, _____ (1992), *revelation from metaphor to analogy*, New York, Oxford University Press.
11. _____, _____ (1994) *The Christian God* (Oxford: Clarendon Press.
12. _____, _____ (1970), *The concept of miracle*, London and Basingstoke, Macmillan ST Martin s Press.
13. _____, _____ (2003) *The resurrection of god incarnate*, New York, Oxford University Press.
14. _____, _____ (2004), *The existence of god*, New York, Oxford University Press.
15. _____, _____ (2008) *was Jesus god?* New York, Oxford University Press.